

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

بشیر یاری  
۱۵ جولای ۲۰۲۰



## رنج مسکوت خبرنگاران و حامیان فریبکار آزادی بیان



دولت و نظام سرمایه داری به هیچ عنوان حامی آزادی شده نمی تواند. تا زمانی که منافع، مناسبات و ارزش های آن ها به خطر نیفتند یا مورد انتقاد قرار نگیرند، خود را حامی آزادی تلقی می کنند و کاری به خبرنگاران، نویسندگان و منتقدان ندارند؛ اما اگر این منافع مورد انتقاد و تهدید قرار گرفت، دشمن آزادی بیان می شوند. تاریخ افغانستان شاهد سرکوب نویسندگان، آزادی خواهان و "آزادی بیان" بوده است و حالا نیز خارج از محدودیت ها و خط و مرزهایی که کشیده شده، کسی نمی تواند بدون ترس و لرز دیدگاه خود را بیان کند. حامیان واقعی آزادی بیان، باید این شعار را که "آزادی بیان داریم"، تحلیل کنند. زمینه و دشواری هائی که آزادی بیان و فعالیت مطبوعات را تهدید می کنند، نباید نادیده گرفته شود.

آن چه طرح تعدیل قانون رسانه های همگانی گفته می شود در هفته های اخیر خبرساز شد. بر بنیاد نامه ای که از جانب رسانه ها و نهادهای حامی خبرنگاران عنوانی رئیس جمهوری در بیست و چهارم جوزا فرستاده و منتشر شده، در این نامه گفته شده که در این طرح، مواردی وجود دارد که زمینه اعمال فشار، سانسور و محدودیت را بر کار خبرنگاران و رسانه ها مساعد می کند. در نامه خبرنگاران، رسانه ها و نهادهای حامی رسانه ها، ابراز نگرانی شده که در این طرح، حکومت می تواند منابع خبر و گزارش را شناسایی کند. سانسور پیش و بعد از نشر ممکن می شود و اصطلاحات تفسیر بردار و گنگی نیز بیش تر شده که می شود از آن، به قید و بند در آوردن رسانه های همگانی و نقض آزادی بیان، استفاده شود. این طرح که گفته می شود دو سال پیش در کابینه تصویب شده به پارلمان فرستاده شده بود. هرچند پس از رسانه ئی شدن آن و بحث و انتقادها در مورد آن، از طرف دولت دوباره به کابینه برای بررسی خواسته شد و قرار است نکات مورد انتقاد در آن بررسی مجدد شود؛ اما نیاز است که در مورد مشکل آزادی بیان، دشواری کار خبرنگاری و مشکلات روزنامه نگاران در افغانستان، پرداخته شود.

یک سؤال در برابر آزادی بیان رویکرد دوگانه حکومت است. هرچند که حکومت همواره شعار می دهد، آزادی مطبوعات و رسانه ها، از دستاوردهای آن است. همزمان، اقدام به آوردن نکاتی در قانون مطبوعات و رسانه ها می کند که آزادی بیان و کار رسانه ها را محدود می سازد. این اقدامات از درون حکومت با شعار حمایت از آزادی بیان صورت می گیرد و این رویکرد متناقض، همواره سبب نگرانی نویسندگان، خبرنگاران و صاحبان رسانه ها شده است. هرچند که حکومت خود را مدافع آزادی بیان متی خواند و رسانه های بورژوازی آن چه در قانون اساسی در خصوص کار رسانه ها و فعالیت خبرنگاران گفته شده را تصدیق و آن را مصداق آزادی بیان مطلوب، تلقی می کنند و به آن قناعت دارند. اما قید و بندهایی به نام ارزش های مذهبی، فرهنگی و ملی، در قانون اساسی و قانون مطبوعات وجود دارد که زمینه ایجاد رسانه و آزادی بیان را خارج از تعریف و محدودیت های رسمی و قانونی گرفته است. این محدودیت ها همواره در افغانستان و جوامعی مذهبی وجود داشته و دشواری های جدی را برای بیان دیدگاه و آزادی بیان آفریده است و حکومت ها به نام آن ها بر آزادی بیان، قید و بند وضع می کنند.

آن چه به نام آزادی بیان در افغانستان داریم، این آزادی، به گفته کارل مارکس، بدون "چین و شکن" نیست بامحدودیت های ساختاری، قانونی و اعمال فشار و محدودیت، از درون رسانه ها نیز مواجه است. هرچند پس از سقوط حاکمیت طالبان با آمدن امریکا و دیکته شدن نظام سرمایه داری، از سوی قدرت های سرمایه داری جهانی، در افغانستان از ایجاد نشریه و تلویزیون استقبال شد و قید و بندهای دوره طالبان و پیش از آن کمتر شده است؛ اما همچنان خطر برگشت به گذشته و اعمال فشارها و محدودیت های سخت از سوی حاکمیت، مذهب گرایان و سنت گرایانی که قدرت اجتماعی و سیاسی دارند، وجود دارد.

با اندک غفلت یا تغییر شرایط؛ آن چه از زیاد بودن تلویزیون ها و نشریات به عنوان مصداق حمایت از آزادی بیان، به خورد جمعه و جهان داده می شود را دیگر نخواهیم داشت. محدودیت های سختی، فراراه آزادی بیان به وجود خواهد آمد.

دولت و نظام سرمایه داری به هیچ عنوان حامی آزادی شده نمی تواند. تا زمانی که منافع، مناسبات و ارزش های آن ها به خطر نیفتند یا مورد انتقاد قرار نگیرند، خود را حامی آزادی تلقی می کنند و کاری به خبرنگاران، نویسندگان و منتقدان ندارند؛ اما اگر این منافع مورد انتقاد و تهدید قرار گرفت، دشمن آزادی و آزادی بیان می شوند. تاریخ افغانستان شاهد سرکوب نویسندگان، آزادی خواهان و "آزادی بیان" بوده است و حالا نیز خارج از محدودیت ها و خط و مرزهایی که کشیده شده، کسی نمی تواند بدون ترس و لرز دیدگاه خود را بیان کند. حامیان واقعی آزادی بیان، باید این

شعار را که "آزادی بیان داریم"، تحلیل کنند. زمینه و دشواری هائی که آزادی بیان و فعالیت مطبوعات را تهدید می کنند، نباید نادیده گرفته شود.

باید با اراده و دیدگاه روشن، از آزادی به عنوان یک ارزش و از "آزادی بیان" به عنوان یک نیاز، حمایت شود. تلاش های پیگیری که در دو دهه گذشته به نام "تعدیل قانون رسانه های همگانی" صورت گرفته، قید و بند، و محدودیت هائی که قرار است به نام قانون و حمایت از ارزش های اعتقادی، فرهنگی و ملی، در آن اضافه شود. برای این است که دست حاکمیت و نظام حاکم برای محدود کردن آزادی به هر شکل آن، باز باشد. باید بدانیم نه این تلاش ها متوقف می شود و نه ظرفیت حمایت از آزادی بیان، در جامعه در حدی رشد کرده، که باور کنیم آزادی بیان از خطر مصون است.

آن چه جلودار و به زنجیر بسته نشدن مطبوعات، خبرنگاران و آزادی بیان بوده است، ترس دولت در از دست دادن مشروعیت، حمایت و منابع پولی از قدرت های سرمایه داری است که بند ناف این دولت به آن ها بسته است. اگر خطر از دست دادن مشروعیت و این منابع وجود نداشته باشد، دولت بیشتر از این می خواهد که از قدرت خود برای محدود کردن و در انقیاد آوردن رسانه ها استفاده کند. این که پس از دو یا سه سال، تلاش هائی به نام "تعدیل قانون رسانه های همگانی" راه اندازی می شود و محدودیت هائی به نام قانون در نظر گرفته شده و نکات مبهم در آن اضافه می شود، تلاش هائی است که اگر آزادی خواهان، نویسندگان و رسانه ها از آن غفلت کنند، در نهایت به نقطه ای خواهد رسید، که پس از آن، آن چه وجود دارد، از بین برود و در نهایت خبرنگاران و نویسندگان به جرم بیان حقیقت به زندان و زنجیر بیفتند. نکته مهم دیگری که باید گفته شود این است، نه حکومت حامی واقعی خبرنگاران، نویسندگان و آزادی بیان است و نه صاحبان رسانه هائی که از رسانه شان به عنوان وسیله ای برای به دست آوردن پول و قدرت استفاده می کنند. عوامل اصلی آزادی بیان، دگر اندیشان، خبرنگاران و گزارش گرانی اند که از واقعیت ها می نویسند، پرده از فساد و جنایت پس می زنند. اگر دولت دروغ نمی گوید و صاحبان رسانه های فن بگیر شعار فریبنده سر نمی دهند، باید در قانون، از حقوق و کار خبرنگاران حمایت شود. چه کسی تا حالا رنج خبرنگاران و گزارش گران و تحلیل گران رسانه ای را که حقیقت را افشاء کرده اند و از واقعیت نوشته اند، درک کرده و به آن رسیدگی شده است. دولت یا حامیان دروغگو و فریبکار خبرنگاران یا صاحبان روزنامه ها، خبرگزاری ها و تلویزیون های وابسته به سازمان های استخباراتی و سرمایه داران داخلی. کسانی که با عنوان صاحب رسانه و حامی خبرنگاران، این روزها شعار حمایت از آزادی بیان را سر می دهند آیا کسانی نیستند که آزادی بیان و افشای حقیقت از سوی خبرنگاران را قربانی منافع اقتصادی و سیاسی شان می کنند و کمترین پایبندی به مصونیت شغلی و حقوق خبرنگاران ندارند.

پول کافی و هنگفتی را به نام رسانه های شان، از منابع خارجی می گیرند. در وزارت اطلاعات و فرهنگ به پای جواز خبرگزاری، نشریه و تلویزیون شان تعهدی به رعایت از حقوق خبرنگاران می نویسند و با کارگر رسانه (خبرنگار، گزارش گر و تحلیل گر) قرار داد کاری را با گونه هائی از بهره کشی، استثمار و قید و بندهای غیر قانونی ترتیب می دهند. در نهایت همین قرار داد معیوب را هم پس از یک ماه و چند ماه نقض می کنند. خبرنگاران، گزارش گران و کارمندانش را از شغل شان بیکار می کنند. این تنها رنج خبرنگار و کارگران رسانه، نیست. این منادیان دروغین آزادی بیان، حتی چشم به حقوق ناچیز خبرنگاران نیز می دوزند. چند ماه یا بخشی از حقوق خبرنگاران و کارگر رسانه را با فریبکاری به بهانه هائی نمی پردازند. خبرنگار و کارگر بیکار شده، شش ماه، یکسال، دو سال و... دنبال معاش گروگان گرفته شده ای شان، می گردند و تقلا می کنند. اما صاحب رسانه که از جنس و مربوط به طبقه کارگر نیست،

این رنج و ذلت را نمی کشد؛ اما زمانی که اربا بیزرگ تر (دولت)، در مقابلش قرار می گیرد، شعار حمایت از خبرنگاران، آزادی بیان و ارزش های مدنتی را سر می دهند.

نکته مهم دیگری، برای خبرنگاران است که بیشتر شان نمی دانند، کارگر هستند. کارگر تنها آن گروهی اجتماعی که بیل و خشت و کُنگ و جارو به دست دارند، نیستند که برای فروش کار شان روی جاده و چهار راهی های شهر ایستاده اند و انتظار سرمایه دار و کارفرما را می کشند. پول و وسیله ای تولیدی غیر از این را ندارند. آن هائی که لباس شیک و کفش نو، بیک و کامپیوتر دارند و در دفترها در بدل فروش نیروی ذهنی، اندوخته های فنی، آموزشی و تجربی شان، معاش اندک می گیرند و غیر از این، وسیله ای برای تأمین معاش ندارند، کارگر اند. خبرنگار، گزارشگر و تحلیلگر رسانه، معلم و آن کارمند دفتری که چنین هستند، کارگر اند؛ اما این گروه ها در افغانستان این حقیقت را کمتر می دانند.

این گروه ها تا زمانی که خود را بریده از طبقه کارگر و کارگران دیگر محسوب کنند و در برابر استثمار و فریب کارفرماها و در کل نظام سرمایه داری سکوت کنند، گرسنه و بیکار می شوند و هیچ نقشی در کاری که انجام می دهند، نخواهند داشت. حاصل زحمت شان حداقل دستمزد، سفره خالی، گرسنگی و بیماری های ناشی از کارهای سخت و طاقت فرساست.

**این گروه ها باید چه کار کنند؟** باید نخست وحدت شان را برای مقابله با حق کُشی و استثمار در رسانه، دفتر و کارگاه هائی که کار می کنند، حفظ کرده و از حقوق شان دفاع کنند. در گام بعدی باید اتحادیه های صنفی شان را بسازند و خودشان آن اتحادیه ها را رهبری کنند و با تشکل و قدرت بیشتر، از حقوق صنفی شان دفاع کنند. موقف طبقاتی شان را درک کرده و با تمامی کارگران در یک صف در برابر سرمایه داری و استبداد آن مبارزه کنند.